

## بررسی آراء تفسیری معنای «غیر بعید» در آیه ۳۱ سوره ق

محمد رضا حاجی اسماعیلی \*

زهرا محققیان \*\*

ابوالفضل نصری \*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹

چکیده:

مفسران قرآن واژه «غیر بعید» در آیه ۳۱ سوره ق «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/۳۱) را دارای چهار احتمال نحوی ظرف مکان، ظرف زمان، حال، صفت مصدر محذوف دانسته‌اند. این در حالی است که ایشان درباره تفسیر این واژه، حدود ۹ احتمال معنایی بیان کرده ولی برای اکثر آنها دلیلی ارائه نداده‌اند. این پژوهش با توجه به مضامین کلی سوره ق، دو معنا برای واژه «غیر بعید» بیان و سپس هردو را با سایر آیات قرآن تأیید و همراه نموده است. بنابر معنای اول: این قید برای دفع توهم بعید بودن وقوع بهشت است. همانگونه که در نخستین آیات این سوره بدان اشاره گردیده که بر اساس آن، وقوع قیامت امری بعید نیست و بنابر معنای دوم: این قید، به وجود بهشت در زمان حاضر، اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها: ازلاف، بهشت، متقین، غیربعید، سوره ق، سیاق.

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان d.esmaely@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسوول) z.mohaghegh89@yahoo.com

\*\*\* استادیار دانشکده اهل البیت دانشگاه اصفهان

مقدمه

قول برخی نقل کرده: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (ملک/۲۷) کفار همین که مقام مؤمنین را می بینند که از عذاب محرومند و عذاب به آنها نمی رسد چهره هاییشان از ترس درهم می رود و به آنها گفته می شود این همان است که می خواستید. برخی هم گفته اند: استعمال «زلفه» در مقام عذاب، همانند استعمال بشارت برای عذاب است.

طریحی می نویسد: «ازدلاف» به معنای نزدیک شدن است و «ازدلف القوم» یعنی قوم را نزدیک ساخت. وی در ادامه می گوید: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/۳۱) ای «قربت و ادنیت من اهلها بما فیها من النعم» (طریحی، ۱۳۷۵: ۶۷/۸). این آیه از دیدگاه صاحب مجمع البحرین بدین معناست که متقین به اهل بهشت نزدیک می شوند به همراه هر آنچه که در بهشت است. واژه مزدلفه نیز که نام دیگر سرزمین مشعر الحرام است، مشتق از ازلاف است. امام صادق (علیه السلام) درباره علت این نامگذاری، گفته اند: جبرئیل (علیه السلام) در ادامه نیز تعلیم مناسک به ابراهیم (علیه السلام) به وی گفت: «ای ابراهیم! به مشعر حرام نزدیک شو: یا ابراهیم! اذدلفُ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۱۷/۱).

مصطفوی نیز معتقد است: «ان الاصل واحد فی هذه المادة: هو مرتبة عالية مع القرب و بهذا الاعتبار قد يطلق على المنزلة المتقدمة بلحاظ علوها مع القرب و على الارتفاعات بين عرفات و منى ... و اما مفاهيم مطلق القرب و التقدم و الدنو و المنزلة... فخارجه عن الاصل و الحقيقة... و ازلفت الجنة للمتقين» (شعراء/۹۰)

برای فهم یک عبارت در متن، گام اول مفهوم شناسی واژگان و گام بعد، بررسی قرائن و سیاق است. در این نوشتار، پس از تبیین این دو مرحله، یعنی مفهوم شناسی واژگان ازلاف، جنت، متقین و غیر بعید و بررسی سیاق و فضای معنایی سوره ق، دیدگاه و آراء مفسران قرآن در محورهای اصلی سوره ق مورد مذاقه قرار گرفته و با مراجعه به نظایر این آیه در سوره های دیگر قرآن، به بررسی معنایی مفهوم «غیربعید» پرداخته شده است.

مفهوم شناسی واژگان آیه

در این بخش از مقاله ابتدا به معنانشناسی تک تک مفردات آیه می پردازیم.

الف) ازلاف: این واژه از ماده «زلف» به معنای نزدیک شدن گرفته شده است و «أُزْلِفَ الشَّيْءُ أَي قَرَّبَهُ» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۷/۷؛ فیومی، بی تا: ۲۵۴/۲) یعنی شیء نزدیک می شود. در قرآن نیز به همین معنا اشاره شده: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ أَي قُرِّبَتْ، قَالَ الزَّجَّاجُ: وَ تَأْوِيلُهُ أَي قَرَّبَ دَخُولَهُمْ فِيهَا وَ نَظَرُهُمْ إِلَيْهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۱۳۸/۹).

صاحب مفردات معتقد است: «الزلفه المنزلة و الخطوة و لما رواه زلفه - قيل معناه لما رواه زلفه المؤمنین و قد حرموها و قيل استعمال الزلفه فی منزلة العذاب كاستعمال البشارة و نحوها من الالفاظ ... و الزلفی: الخطوة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۱/۱) یعنی واژه «الزُّلْفَةُ» به معنای مقام، منزلت و بهره مندی است و از

الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى: آن کسانی که غیر خدا را به عنوان سرپرست اعتبار می کنند، آنها را برای نزدیکی به خدا به عنوان سرپرست گرفته اند» (زمر/ ۳) و یا درباره پیامبرانی مانند حضرت داود و سلیمان (علیه السلام) آورده «و ان له عندنا لزلفى» (۲۵ و ۴۰). اما اگر در آیه «... و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/ ۱۳۳) برای بهشت، واژه (اعدت) بکار رفته، برخی معتقدند (أُزْلِفَتْ) از «أُعدت» دقیق تر است؛ چون اعداد و استعداد، گاه استعداد بعید و متوسط را نیز شامل می شود، ولی «إِزْلَافٌ» آمادگی نزدیک را می گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

از نکات پیش گفته، دانسته می شود که لغویان درباره مفهوم این واژه برآند که واژه ازلاف به معنای مرتبه عالی قرب و نزدیکی است به گونه ای که مزدلف و آنچه که نزدیکی به آن مطلوب است ارزش فراوانی دارد. همچنین در آیه مورد بحث، فعل ازلاف با صیغه ماضی بیان شده و ظاهر ماده ازلاف و همچنین هیئت ازلفت که فعل ماضی است، آن هم ماضی مجهول، بر تحقق کنونی دوزخ دلالت دارد و حمل آن بر این که چون مستقبل محقق الوقوع در حکم ماضی است از این جهت به فعل ماضی یاد شده خلاف ظاهر است؛ زیرا اصل فعل ماضی، دلالت بر تحقق وقوع است، و حمل آن بر مستقبل قطعی، مخصوص موردی است که دلیل یقینی بر عدم تحقق فعلی آن مورد اقامه شود که در محل بحث چنین دلیلی نیست. روایات نیز ظاهر قرآن را تأیید

«ای قربت مع کونها فی مرتبه عالیة فوق منزلتهم فان الغالب علی الجنة: الجنة الروحانية و التجلیات اللاهوتية و الجذبات المعنوية و هذه كلها فی سطوح عالیة بخلاف الجحیم» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۴۲-۳۴۳) یعنی اصل و ریشه این لغت «ازلاف» به یک معناست و آن مرتبه عالیة نزدیکی است و به این اعتبار گاهی به مرتبه کمتر نیز اطلاق می شود و بر ارتفاعات بین منی و عرفات نیز حمل می شود... اما مفاهیم «تقدم، دنو، منزلت» که به معنای مطلق نزدیکی اند، معنای اصلی ازلاف نیستند. آیه محل بحث نیز به معنای نزدیکی آنها به مرتبه عالی است که فوق منزلت آنها است چراکه منظور از بهشت، بهشت روحانی و تجلیات لاهوتی است که در مراتب بالا قرار دارد. بنابراین بهشت با تمام مراتب و درجات و علو آن به خاطر تشریف و تکریم مقام متقین به ایشان نزدیک می شود.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۴/۲۸)

واژه «ازلفت» درباره بهشت سه بار در قرآن مجید یافت می گردد: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (شعراء/ ۹)؛ «وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» (تکویر/ ۱۳) و «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَیْرَ بَعِیدٍ» (ق/ ۳۱) که با بررسی موارد استعمال این واژه در آیات فوق و سایر آیات بدست می آید که عموماً این واژه درباره اشیا یا اشخاصی که برای صاحب آن ارزشمند است، مانند مال و اولاد به کار رفته مانند: «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا؛ و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند» (سبا/ ۳۷) یا «وَ

جای «الی» به واژه «متقین»، از جهت اختصاص بهشت به ایشان است (فراء، بی تا: ۸۲/۱).

واژه «متقین» نیز، اسم فاعل باب افتعال و از ریشه «وقی» است که لغت پژوهان درباره مفهوم آن از «پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق العاده یا نگهداری و حفاظت از چیزی که اذیت و آزار می‌رساند» یاد کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۸/۱) و در اصطلاح، صفتی است که انسان را از گناه و نافرمانی خداوند متعال، باز داشته و بر طاعت و بندگی او برمی‌انگیزاند. به شخص متّصف به این صفت، متقی گفته می‌شود که ترجمه صحیح آن در فارسی «پرهیزگار» است که همان ضبط نفس می‌باشد (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). واژه متقین همچنین صفت مشبّهه است برای کسانی که صفت تقوا برای آنها به صورت ملکه در آمده به گونه‌ای که ذات شخص و صفت تقوا با هم یکی شده است. به همین دلیل خداوند فقط اعمال این افراد را می‌پذیرد «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷)

اما کسانی که در قرآن از ایشان با واژگان «الذین اتقوا» و «...الذین یتقون» و الفاظ مشابه دیگر یاد شده، این صفت برای ایشان به صورت حال عارض شده و ذات آنها یعنی «الذین» از خود صفت جداگانه فرض شده. به همین دلیل درجه «متقین» از درجه اینگونه افراد بالاتر است و این نکته در بررسی معنایی واژه غیر بعید قابل توجه است.

(د) غیر: مفهوم این واژه در فارسی به معنای جز، سوا و مگر است و در برخی موارد دیگر نیز، جزء پیشین

می‌کند که بهشت و جهنم هم‌اکنون موجود است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۵۲/۲). در ادامه شرح بیشتر این موضوع بیان می‌گردد.

(ب) الجنة: «ال» در این واژه، حرف تعریف عهدی است یعنی (الجنة) همان بهشت موعود است. اما واژه جنّت از ریشه (ج ن ن) به معنای پوشیدگی و ستر و حفاظ داشتن است و لغویان، مراد از آن را بستان و باغی می‌دانند که در آن سطح زمین، به سبب تراکم بسیار درختان، از دید پوشیده می‌ماند (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۹۲/۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۸۲/۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۲۳/۱). این واژه در قرآن گاه به معنای باغ و غالباً به معنای خاص آن، یعنی جایگاه نیکوکاران و مؤمنان در عالم آخرت، است. برای موارد کاربرد عام این واژه نیز، معادل‌هایی نظیر بوستان و باغ گذاشته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱: ۶۱/۳).

(ج) للمتقین: حرف «ل» حرف بیست و سوم از حروف مبانی و از حروف (ذوّلّقی)¹ است. این حرف بر سه گونه است: عامل جرّ و عامل جزم و غیر عامل. در آیه فوق، حرف «ل» از حروف جاره و استفاده از آن به

۱. بعضی برای حروف «لام- نون- راء» بسبب شدت قرب مخرج، یک مخرج قائلند و حال آنکه اندک فاصله‌ای با یکدیگر دارند که با توجه به مسیر صوت که از داخل به خارج است به ترتیب از کام به جانب لثه عبارتند از: لام- نون- راء و آنها را حروف لثوی (بکسر اول و فتح ثانی) نامند زیرا لثه (گوشت بین دندان) در ادای این حروف دخالت دارد و برخی به اعتبار اینکه تیزی کنار زبان نیز در تلفظ حروف مزبور به کار می‌رود آنها را ذوّلّقی (بفتح اول و سکون ثانی) گفته‌اند لیکن معروف، همان حروف لثوی است (عبدالشکور، ۱۳۸۳: ۲۷).

«وازلقت الجنة... غیر بعید» (ق/۳۱) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۵/۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴/۴۰۳). فراء نیز آن را به معنای «لا» دانسته که به همین دلیل، حرف «لا» می-تواند بدان عطف شود در حالی که اگر مترادف با «سوی» باشد جایز نیست که «لا» بر آن عطف گردد (ابن منظور به نقل از فراء، ۱۴۱۹ق: ۵/۱۴۰).

اما این واژه در «وَأَزَلَقْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/۳۱) احتمال دارد به معنای «لا» باشد یعنی نزدیکی بهشت به متقین، امری بعید نیست: «لابعید»؛ چنانچه در تفاوت میان «لا» و «غیر» گفته شده که «غیر» برخلاف «لا» به معنای نفی کامل نیست بلکه توجه بر نفی در آن، بیشتر است تا اثبات. یعنی در نگاه بینابینی میان نفی و اثبات، تمرکز و توجه بیشتری روی حالت نفی وجود دارد؛ در حالی که در نفی چیزی توسط حرف «لا»، بطور کامل تاکید بر روی حذف و کنار گذاشته شدن آن چیز است و حالتی غیر از آن، متصور نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱/۷۵۳). همچنین درباره تفاوت ادوات نفی «غیر» و «دون» گفته شده که هر دو بر خلاف «لا»، متمرکز بر نگاهی بینابینی و چرخشی میان نفی و اثبات هستند با این تفاوت که «غیر» چون دلالتش بر نفی بیشتر است، لذا در «غیر بعید» تاکیدش، بر دور بودن و نزدیک بودن بهشت به متقین بیشتر است یعنی نگاه از «غیر بعید» به سوی «بعید» می چرخد. کاربرد فعل «زلقی» در ابتدای آیه نیز، تاکید آن را بیشتر می کند؛ در حالی که در «دون» چون تمرکز روی اثبات مضاف الیه بیشتر است لذا بعید بودن و دور بودن را تاکید می کند

بعضی از کلمه های مرکب است که معنای مخالف به کلمه می دهد و معادل پیشوند «نا» است همانند غیر عادلانه «ظالمانه» (عمید، ۱۳۷۹: ۲/۱۵۰). از نظر خلیل بن احمد، این واژه در زبان عربی بر چند وجه است:

اول- این که برای نفی مجرد و مطلق و بمعنی «لا» است بدون اثبات کردن معنایی در چیزی به وسیله آن مانند «... وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف/۱۸) یعنی او در احتجاج فصیح نیست که تقدیر آن «لا مبین» است.

دوم- واژه «غَیْر» گاهی برای اثبات است. در این حالت به معنی «الَّا» و حرف استثناء است، مانند «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (فاطر/۳).

سوم- گاهی «غَیْر» برای نفی صورت بدون ماده آن بکار می رود مثل آیه: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا...» (نساء/۵۶).

چهارم- و گاهی در صورتی بکار می رود که ذات شیء را در برمی گیرد، مانند آیات: «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ» (انعام/۹۳) یعنی باطل نه حق. واژه «غیر» در این حالت به معنی عوض کردن و تبدیل ذات شیء است.

برخی لغویون، اصل این واژه را مترادف با «دون» دانسته (زبیدی، ۱۴۲۱ق: ۱۳/۲۸۴). و برخی دیگر، آن را مترادف با «سوی» معرفی کرده اند. در این حالت، اعرابش به دلیل صفت بودنش، تابعی است از موصوف یا اگر حرف استثناء باشد، حال محسوب می گردد همانند

فتحه باشد، به معنای هلاکت و مردن است (هود/۹۵) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۰۰/۱). اما چنانچه «بعد» ظرف زمان باشد، از نظر برخی لغویون، می‌تواند به دو مفهوم اشاره داشته باشد: گاهی به معنای دوری است و گاهی مترادف با بعد و پس است (ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۸۹/۳) که در حالت دوم که ظرف زمان به شمار می‌آید؛ تنها در صورت مضاف شدن، معنایش فهمیده می‌شود.

چنین زمانی را تراخی گویند که مدت زمان کمی را نسبت به زمان قبل از آن شامل می‌شود. (فیومی، بی تا: ۵۳/۲) اما از نظر برخی دیگر، اصل و اساس این ماده، همان دوری است و از همین معنا هم، مفهوم ظرف زمان یا مکان متاخر گرفته شده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُقَابَلُ الْقَرَبِ، وَ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى أَخَذَ مَفْهُومَ الظَّرْفِيَّةِ لِلزَّمَانِ أَوْ الْمَكَانِ الْمَتَأَخَّرِ: لِبَعْدِهِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الظَّرْفِ الْمَاضِي أَوْ الْحَالِ» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۹/۱)

بنابراین واژه «بعید» در بعد زمان و مکان و بعد معقول هر سه آمده است. بعد معقول قبلاً گفته شد، بعد مکانی مثل «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فرقان/۱۲) و بعد زمانی همانند آیه شریفه «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً» (معارج/۶) (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۲).

#### بررسی دیدگاه مفسران قرآن

نقش‌های اعرابی که مفسران برای عبارت «غیر بعید» بیان ارائه کرده‌اند، چهار گونه است:

الف) غیر بعید صفت مصدر محذوف است به تقدیر «ازلاًفاً غیر بعید» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸/۶)

یعنی نگاه ابتدا معطوف به مضاف الیه «بعید و دوربودن» و سپس به دون آن «یعنی نزدیکی» است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۶/۳). بنابراین «غیر بعید» یعنی نزدیک، نه چندان دور (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۴۹۲) یعنی بهشت در عین اینکه دور است اما به نزدیک بودنش توجه بیشتری مبذول شده است.

ها) بعید: این واژه، مشتق از «بُعد» و «تباعده»، ضدّ نزدیکی و به معنای دوری است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵۴/۲) و حدّ معین و محدود ندارد و بر حسب موقعیت مکان نسبت به کسی که با آنجا فاصله دارد تعیین می‌شود. «بعد الشيء بعدا فهو بعید» یعنی شیء دور شد، دورشدنی. این را بعید گویند (فیومی، بی تا: ۵۲/۲). واژه «بُعد» اکثراً در دوری محسوسات استعمال می‌شود اما در امور معنوی و معقول که اکثر استعمالات قرآن نیز از این نوع است، از واژه «بعید» استفاده می‌شود مانند آیه «قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً» (انبیاء/۱۶۷) یعنی در ژرفنای عمیق گمراهی افتادند و آیه «وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ» (هود/۸۳) یعنی آن آثار و نکبات عذاب قوم لوط از ستمگران چندان دور نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۲/۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۹/۱).

به همین دلیل در آیه سوره ق نیز چون سخن از بهشت که امری معنوی و معقول است، بجای «غیر بعد» از «غیر بعید» استفاده شده است که این مطلب حائض اهمیت است. البته این فعل، اگر از باب «کرم، یکرّم» آید و عین الفعل آن ضمه باشد به معنای دوری است. (توبه/۴۲) و اگر از باب «علم یعلم» آید و عین الفعل آن

۲- برخی نیز گفته اند: (غیر بعید) شاید اشاره به این باشد که بهشت از اهل تقوی دور نیست بلکه حقیقت بهشت در باطن و سریره آنها تعبیه شده و در قیامت ظهور و بروز خواهد نمود (امین اصفهانی، بی تا: ۲۸۸/۱۳). بنابراین از منظر این گروه، «غیر بعید» اشاره به قبل از دخول در بهشت داشته و مربوط به قلب‌های آنان است یعنی بهشت از قلوب مؤمنین دور نیست و آن، هنگامی است که به آنها گفته می‌شده از معاصی دور باشید: «قیل هذا قبل الدخول فی الدنیا ای قربت من قلوبهم حین قیل لهم اجتوبوا المعاصی» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۷/۲۶).

۳- دسته دیگر نیز، «غیر بعید» را به معنای «غیر بعید عن قدرتنا» دانسته اند یعنی گرچه بهشت، مکان است و مکان نمی‌تواند نزدیک شود اما به واسطه قدرت الهی، این عمل رخ خواهد داد و خداوند با قدرت خویش، مسافت میان انسان متقی و بهشت را از میان خواهد برد: «فإننا قد ذکرنا أن الجنة مکان، و المکان لا یقرب و إنما یقرب منه، فقال إن إزلاف المکان غیر بعید عن قدرتنا فإننا نظوی المسافة بینهما» (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۵/۲۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸/۶). بنابراین به سبب منزلت و تکریم ایشان، بهشت به ایشان نزدیک می‌شود که در آیه شریفه «تزلف لهم تقرب التکریم التعظیم» منعکس شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۲۹۳/۲۷).

۴- برخی «غیر بعید» را به معنای «غیر بعید عن لقاء الله و رضاه» دانسته و گفته‌اند: متقین، اهل الله و

ب) غیر بعید ظرف مکان است به تقدیر «مکاناً غیر بعید» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۹۳/۵)

ج) غیر بعید ظرف زمان است به تقدیر «زماناً غیر بعید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳۷۶/۷)

د) غیر بعید حال است به تقدیر «حال کونها فی مکان غیر بعید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۴/۱۸).

توضیحاتی که مفسران قرآن با توجه به موارد فوق، پیرامون عبارت مورد بررسی یعنی «غیر بعید» بیان کرده به طور مختصر به شرح زیر است:

۱- برخی مفسران «غیر بعید» را تأکید برای «ازلاف» دانسته اند زیرا «ازلاف» به معنای نزدیک شدن است و «غیر بعید» هم همین معنا یعنی نزدیک بودن بهشت را تأکید می‌کند. بنابراین از نظر ایشان گرچه حصول ازلاف غیر بعید و قریب الحصول است، اما در آینده‌ای نزدیک به وقوع می‌پیوندد: «أی لیس ببعید مجيء ذلك، لان کل آت قریب، و لذلك قال الحسن: کأنک بالدنیا لم تکن و بالآخرة لم تزل» (طوسی، بی تا: ۳۷۱/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۵/۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶ق: ۳۷۹/۷). بنابراین دستیابی به بهشت برای متقین دور نبوده و دخول در آن نزدیک است: «غیر بعید الحصول لهم بل کما قربت دخلوها و حصلوا فیها» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸/۶؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق: ۴۵۶/۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱۳۷/۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۷۰/۴). ایشان متعلق به بهشت و بهشت از آن ایشان است: «انهم لها، و هی لهم» (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱۳۷/۷).

۸- دسته آخر نیز بر آن اند که «غیر بعید» یعنی به مجرد موت، آثارش ظاهر می گردد و بشارتش می آید. پرده‌ها عقب رفته و ایشان جای خود را در آن می بیند (طیب، ۱۳۷۸، ۲۵۳/۱۱).

همانگونه که مشاهده می گردد، مفسران قرآن دیدگاه‌های متفاوتی در این باره بیان نموده‌اند اما تنها برخی از ایشان، نسبت به تفسیرهایی که ارائه داده‌اند، دلیل یا قرینه‌ای لفظی یا غیر لفظی آورده‌اند. در ادامه سعی نوشتار بر آن است با کمک سیاق آیه و نیز بهره‌مندی از سایر قرائن قرآنی و روایی، به تبیینی جامع از (غیر بعید) راه یافته و مفهوم آن را در آیه مورد بررسی، تحلیل و تبیین نماید.

بررسی سیاق و فضای معنایی سوره "ق" از آن جا که آیه مورد بحث در سوره "ق" واقع شده و یکی از قرائنی که در تفسیر آیه راه گشایی می‌کند فضای سوره است، بایسته است محورهای اصلی این سوره مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

محورهای اصلی سوره "ق" عبارتند از: قیامت، اثبات قیامت، بیان احوال قیامت، اوصاف اهل بهشت و جهنم. به گونه‌ای که از آیه سوم تا پانزدهم، فضای حاکم بر آیات درباره اثبات آن است که امر قیامت امری بعید و دور از ذهن نیست و برای این مطلب، چهار مثال بیان شده تا این امر، محسوس گردد. در این مثال‌ها به اموری اشاره شده که خداوند آنها را زنده می‌کند. سپس به عبرت گیری از اقوام گذشته اشاره گردیده و در آیه

انسان‌های خاصی هستند که نعم بهشتی آنها را به خود مشغول و سرگرم نساخته بلکه همواره علی‌رغم برخورداری از نعمت‌های بهشتی، از لقاء الهی نیز بهره‌مند هستند: «حال کون کل واحد منهم غیر بعید عن لقاء الله و رضاه، و فیه ان المتقین هم اهل الله و خاصته لیسوا بمن شغلوا بالجنة عن الاستغراق فی لجة العرفان بل لهم مع النعم المقیم لقاء الرب الکریم» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸/۶).

۵- دسته‌ای دیگر نیز «غیر بعید» را اشاره به عدم تکلف و سختی متقین در رسیدن به بهشت دانسته‌اند؛ بدین معنا که دخول متقین در بهشت، غیر بعید و قریب بوده و متقین بدون هیچ‌گونه مشقت و رنجی وارد بهشت می‌شوند: «ای هی بین ایدیم لا تکلف لهم فی دخولها» (طباطبایی: ۱۴۱۷ق: ۳۵۴/۱۸). در لسان العرب هم این قول از زجاج نقل شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸/۹).

۶- برخی آن را «غیر بعید عن جهنم و لذلك یتقاولون مع اهل الجحیم» معنا کرده‌اند یعنی بهشت مکانی است نزدیک جهنم و بر همین اساس است که ایشان با اهل جهنم صحبت می‌کنند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۵۲۰/۱).

۷- بعضی «غیر بعید» را به معنای بهشت به متقین نزدیک است تفسیر کرده‌اند پس ایشان آن را می‌بینند و به ایشان گفته می‌شود که این همان است که از قبل، در دنیا به شما وعده اش داده شده بود (مجلسی و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۵۲۲/۱).



اشاره گردیده، اما چون بهشت بعد از حشر و نشر و حساب روز قیامت به اهل آن اعطاء می‌گردد، درباره بهشت، لسان قرآن تغییر کرده و با واژه «غیر بعید» آن را بیان کرده است.

بررسی سایر قرائن قرآنی پیرامون معنای «غیر بعید» با تفحص در سایر آیات قرآن که در فهم واژه «غیر بعید» راه گشایند؛ می‌توان به نکاتی راه یافت:

الف) آیه ۹۰ سوره شعراء «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» همسان و مشابه آیه ۳۱ سوره ق «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» است با این تفاوت که واژه «غیر بعید» در آن آیه به کار نرفته و همین نکته حاکی از آن است که واژه «غیر بعید» در سوره ق، حاوی مطلبی است که در سوره شعراء به آن اشاره نشده؛ اگرچه احتمال مفهوم تأکید برای واژه «غیر بعید» بعد از «ازلفت» منتفی نیست؛ اما تفسیری که معنای جدیدی برای واژه «غیر بعید» بیان کند؛ بر احتمال معنای تأکیدی بودن واژه «غیر بعید» ارجحیت دارد.

ب) در آیه «وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» (زمر/۷۳) اشاره شده که در روز قیامت، انسان‌ها بی که دارای لقب «الذین اتقوا» هستند؛ به سوی بهشت الهی هدایت می‌شوند، این در حالی است که در سوره ق "ق"، درباره انسان‌هایی که متصف به وصف «المتقین» هستند برخلاف دسته قبل، گفته شده که بهشت به سمت ایشان می‌آید. لذا می‌توان دریافت که مرتبه «المتقین» از «الذین اتقوا» بالاتر است. همچنین می‌توان چنین

بیست و دوم می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَفَبَصْرِكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا» (ق/۲۲).

بر اساس آیه فوق، انسان‌ها از قیامت غافل‌اند و با ظاهر شدن قیامت، این نکته را می‌فهمند. واژگان «غفلت» و «کشف شدن» و «تیزتر شدن چشم انسان» حاکی از آن است که قیامت، در همین جهان موجود است اما انسان‌ها آن را با چشم دنیوی ادراک نمی‌کنند. در آیه سوم همین سوره نیز می‌فرماید: «فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ» (ق/۳) و در بیست آیه بعد از آن، حکایت می‌کند که قیامت امر بعیدی نیست. در آیه چهل و سوم نیز، بیان می‌دارد که ما همیشه می‌میرانیم و زنده می‌کنیم: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ» (ق/۴۳) و در آیه بعد از آن اشاره دارد که این امر، نه تنها امر بعید و سختی نیست بلکه برای ما آسان هم است: «ذَلِكَ حَسْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» (ق/۴۴).

بنابراین با توجه به مضامین حاکم بر این سوره، دو معنا برای واژه «غیر بعید» می‌توان تصور کرد؛ نخست: آن‌که این قید، برای دفع توهم بعید بودن بهشت آورده شده است. همان طور که در آیات اولیه این سوره اشاره شده که وقوع قیامت امر بعیدی نیست و در ادامه، به اثبات آن پرداخته است، این قید نیز، در ادامه همان آیات و بر طبق فضای سوره آورده شده است. دوم: معنایی که از معنای اول لطیف‌تر است: طبق آیه بیست و دوم این سوره، قیامت، هم‌اکنون موجود است، لکن چشم مادی و جسمی انسان‌ها قادر به دیدن آن نیست. در آیه سی و یکم نیز به موجود بودن بهشت در زمان حال

برداشت نمود که آیه سوره ق به مرحله بالاتری نسبت به سوره زمر اشاره دارد.

ج) عبارت «غیر بعید» تنها در دو آیه از قرآن بکار رفته است: یکی آیه محل بحث و دیگری «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ» (نمل/۲۲). در سوره نمل تمامی مفسران، بالاتفاق واژه «غیر بعید» را ظرف زمان می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۵/۱۵).

با توجه به سیاق آیه فوق که پیرامون پاسخ هدهد به حضرت سلیمان (علیه السلام) در مورد علت تأخیر خویش است، هدهد می‌بایست ضمن ارائه جوابی قانع کننده به پیامبر الهی، بلافاصله و به صورت خیلی سریع دلیل غیبت خود را بازگو کند در غیر این صورت تنبیه سخت حضرت سلیمان (علیه السلام) بی درنگ شامل حال او می‌شد. خداوند سبحان برای بازگویی این سرعت در جواب از واژه «غیر بعید» یاد کرده است. به همین دلیل واژه «غیر بعید» بیان ظرف زمان «مکث» هدهد است: «أَيُّ زَمَانًا غَيْرَ بَعِيدٍ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۵/۱۵).

در سوره ق نیز، سخن از قریب و بعید نبودن قیامت است که با کنار هم قرار دادن این دو آیه می‌توان گفت که به احتمال قوی، واژه «غیر بعید» در آیه ۳۱ سوره ق، اشاره به ظرف زمان واژه «ازلقت» دارد و بیان می‌دارد که نزدیک شدن بهشت برای متقین، در زمانی غیر بعید و به زودی واقع خواهد شد.

د) قرآن کریم درباره کسانی که مبدأ و معاد و اصل قیامت را قبول دارند، اما بر اثر آرزوهای دراز، گرفتار تسویف شده، قیامت را فراموش کرده‌اند و تاریخ آن را دور می‌پندارند، می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج/۷-۶). همچنین درباره بهشت می‌فرماید: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/۳۱)، چنانکه درباره جهنم فرمود: «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا/۴۰) یا «وَأِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (عنكبوت/۵۴). انسان با مرگ وارد دوزخ یا بهشت برزخی می‌شود و از آنجا به معاد می‌رسد. بنا بر این گرچه روشن نیست انسان چه وقتی رخت برمی‌بندد، قیامت کی اتفاق خواهد افتاد و چه وقتی انسان وارد بهشت یا جهنم می‌شود، اما خداوند بهشت و جهنم را نزدیک می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰۲/۹).

از دیگر سو، همان گونه که در مورد بهشت آمده است: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/۳۱)، یعنی بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌شود، در مورد جهنم نیز می‌فرماید: «وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (فجر/۲۳) یعنی جهنم برای اهل آن، آورده می‌شود. سر این گونه تعبیرات، مظهر بودن آنها از برای رحمت و غضب الهی است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱۵/۱۰). بنابراین وقتی خدای سبحان «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶) باشد و از هرکسی به آدمی نزدیک‌تر باشد، مظاهر او نیز، از خود انسان به او نزدیک‌تر خواهند بود.

اوصاف قرب آمیز خود، دارای وصف دیگری است که دور نیست و گاهی هم به طور شفاف و صریح می فرماید: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» (واقعه/ ۸۷ - ۸۸) یعنی خود مؤمن مقرب، روح و ریحان و بهشت نعیم است نه اینکه برای او روح و ریحان هست؛ چنان که در مورد مؤمنان آمده: «هُم دَرَجَاتٌ» (آل عمران/ ۱۶۳) خود آنان درجات هستند، نه اینکه برای آنان درجاتی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۱۷۱؛ همان، ۱۳۸۶: ۴/۵۶۵).

از دیگر سو، موجود بودن بهشت و جهنم در روایات نیز، مطرح شده‌اند: امام صادق (علیه السلام) خطاب به اهل ولایت چنین می فرماید: «شما اهل بهشتید، اکنون نیز در بهشت هستید. چون معتقد به ولایت اهل بیت (علیه السلام) هستید؛ پس، دعا کنید که از بهشت بیرون نروید» یا در حدیثی، امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «از ما نیست یعنی آن فضیلت برتر را ندارد کسی که بگوید بهشت و جهنم هم اکنون مخلوق نیست، بلکه بهشت و جهنم هم اکنون مخلوقند.» در حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مَنبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مَنبَرِي عَلَي تَرْعَةٍ مِنْ تَرَاعِ الْجَنَّةِ وَ قَوَائِمُ مَنبَرِي رُبْتُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ هِيَ رَوْضَةُ الْيَوْمِ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَرَأَيْتُمْ» (کلینی، بی تا: ۴/۵۵۴) یعنی میان خانه من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است.... گوید: گفتیم: آیا هم اکنون موجود است؟ فرمود: آری اگر پرده برداشته شود خواهید دید.

از این رو، با توجه به مطالب فوق، می توان به طور فشرده، بیان قرآن کریم پیرامون دوزخ و بهشت را، چنین دسته بندی کرد:

۱. بهشت و جهنم موجود است.
۲. نه تنها در قیامت، بلکه هم اکنون نیز موجودند.
۳. نه تنها بهشت و جهنم هم اکنون موجودند، بلکه به انسان نزدیکند.
۴. نه تنها نزدیکند، بلکه از چیزهای دیگر به انسان نزدیکترند.

۵. نه تنها به انسان از چیزهای دیگر نزدیکترند بلکه از رگ گردن او نیز نزدیکترند.
۶. حقیقت انسان را بهشت و جهنم تشکیل می - دهد و هم اکنون انسان در جهنم یا در بهشت به سر می برد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۱۷۰-۱۶۹).

قرآن کریم درباره تک تک مراحل یاد شده؛ گاهی به صورت صریح و گاهی نیز به گونه ای غیر مستقیم سخن گفته: گاهی می فرماید: بهشت «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/ ۱۳۳) یا جهنم و آتش «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۴) است یعنی نه تنها هم اکنون موجود هستند، بلکه هم اکنون آماده نیز هستند. گاهی از این مرحله، بی پرده تر می گوید: «و أُرْزِلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (شعرا/ ۹۰) بهشت برای مردان پرهیزکار آماده است. گاهی ظریف تر از این می گوید: «و أُرْزِلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق/ ۳۱) یعنی نه تنها آماده شده و نزدیک است، بلکه تأکید کرده و چنین فرمود که: بهشت گذشته از همه

این قید برای دفع توهم بعید بودن وقوع بهشت است. همانطور که در آیات اولیه این سوره بدان اشاره شده که وقوع قیامت امر بعیدی نیست. دوم آنکه این قید به موجود بودن بهشت در زمان حاضر اشاره می‌کند. هر دو معنای فوق، مورد تأیید سایر آیات هستند.

از آن جا که معنای تأسیسی نسبت به معنای تأکیدی ارجح است؛ تأکیدی بودن واژه «غیر بعید» برای «ازلقت» پذیرفتنی نیست، این نتیجه با توجه به زیادت «غیر بعید» در سوره ق و مشابهت لفظی سایر واژگان آن، نسبت به آیه موجود در سوره شعرا به دست می‌آید. بدیهی است با توجه عدم تکراری بودن آیات قرآن، این زیادت در سوره ق، افاده معنایی را می‌کند که در آیه سوره شعرا وجود ندارد. توجه به آیه‌ای که به موجود بودن بهشت در زمان حاضر اشاره دارند، مؤید دیگری بر این معناست.

قرآن برای بیان تسریع در جواب هدهد از واژه «غیر بعید» استفاده کرده است. به همین دلیل واژه «غیر بعید» بیان ظرف زمانی «مکث» هدهد است. فضای کلی سوره ق نیز، بحث از قریب و بعید نبودن قیامت است. با پیوند این دو مطلب، می‌توان گفت: به احتمال قوی واژه «غیر بعید» در آیه ۳۱ سوره ق، اشاره به ظرف زمان واژه «ازلقت» داشته و بیان می‌دارد که نزدیک شدن بهشت برای متقین در زمانی غیر بعید و به زودی واقع خواهد شد.

البته این‌گونه از ادله نقلی، تمثیل بهشت یا ظهور آن را در زمین خاص و زمان مخصوص ارائه می‌کند و چون وجود مثالی از سنخ وجود طبیعی نیست، بلکه در طول آن است لذا جریان تداخل اجرام، تراحم اجسام، تمناع ابعاد و مانند آن مطرح نخواهد شد. بنابراین برای بهشت مکانی که با جهان ماده مزاحم باشد، نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷ب: ۲۴۸/۵). به همین دلیل محققان امامیه تأکید دارند که بهشت و جهنم هم‌اکنون موجود است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱۷۰/۲). ادله عقلی نیز نه تنها ناقض این نظر نیست، بلکه آن را تأیید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷الف: ۱۷۲). بنابراین، ظاهر آیه ۳۱ سوره ق، همانند ظاهر سایر آیات حجّت است و نیازی به تأویل و تقدیر ندارد. گرچه بیشتر مردم تا چشم از ظواهر این دنیا نبینند و به مرگ طبیعی نمیرند، بهشت و جهنم برای آنان ظهور نمی‌کند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

واژه «ازلقت» در آیه «و ازلقت الجنة للمتقين» به معنای مرتبه عالی قرب و نزدیکی است به گونه‌ای که مزدلف و آنچه که نزدیکی به آن مطلوب است؛ ارزش فراوانی دارد. واژه «غیر بعید» دارای چهار احتمال نحوی است که عبارتند از: ظرف مکان، ظرف زمان، حال، صفت مصدر محذوف. با توجه به مضامین کلی سوره ق، دو معنا برای واژه «غیر بعید» قابل تصور است. اول آنکه

- منابع
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران: توس.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*، تحقیق علی حسن هلالی، قاهره: بی نا.
- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۶۵). *لغت فرس*، تهران: خوارزمی.
- ابن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالفکر.
- ابن درید (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*، تحقیق رمزی منیرعلیکی، بیروت: دارالعلم.
- ابن عجبیه، احمد ابن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر حسن عباس زکی، قاهره: بی نا.
- ابن کنیر، اسماعیل ابن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۹ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین أبو محمد عبدالله بن یوسف (۱۹۸۵ق). *معنی اللیب عن کتب الأعاریب*، بیروت: دارالفکر.
- بیضاوی، عبد الله ابن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). *سرچشمه اندیشه*، قم: اسراء.
- قرآن، قم: اسراء.
- (۱۳۸۷ الف). *مبادی اخلاقی در قرآن*، قم: اسراء.
- (۱۳۸۷ ب). *معاد در قرآن*، قم: اسراء.
- (۱۳۸۷ ج). *سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)*، قم: اسراء.
- (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
- محیی الدین (۱۴۱۵ق). *إعراب القرآن و بیانہ*، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم.
- رازی، ابو حاتم (۱۹۵۸ق). *کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، تحقیق حسین بن فیض الله همدانی، قاهره: بی نا.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*، قم: افسست.
- سیوطی و محلی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). *التفسیر الجلالین*، بیروت: النور للمطبوعات.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مولف.

- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم: بیدار، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبد الحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عبد الشکور، فلاح (۱۳۸۳). زینة القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عمید، حسن (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (بی تا). معانی القرآن، مصر: دارالمصریة للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق). العین، قم: انتشارات هجرت.
- فیومی، احمد ابن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: دارالفکر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸). ساختار گزاره های اخلاقی (رویکردی معناشناختی)، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- نیشابوری، نظام الدین حسن ابن محمد (۱۴۱۶ق). غرائب القرآن و رغائب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هروی، ابو عبید (۱۴۰۷ق). کتاب الغریبین: غریب القرآن و الحدیث، حیدرآباد دکن: بی نا.